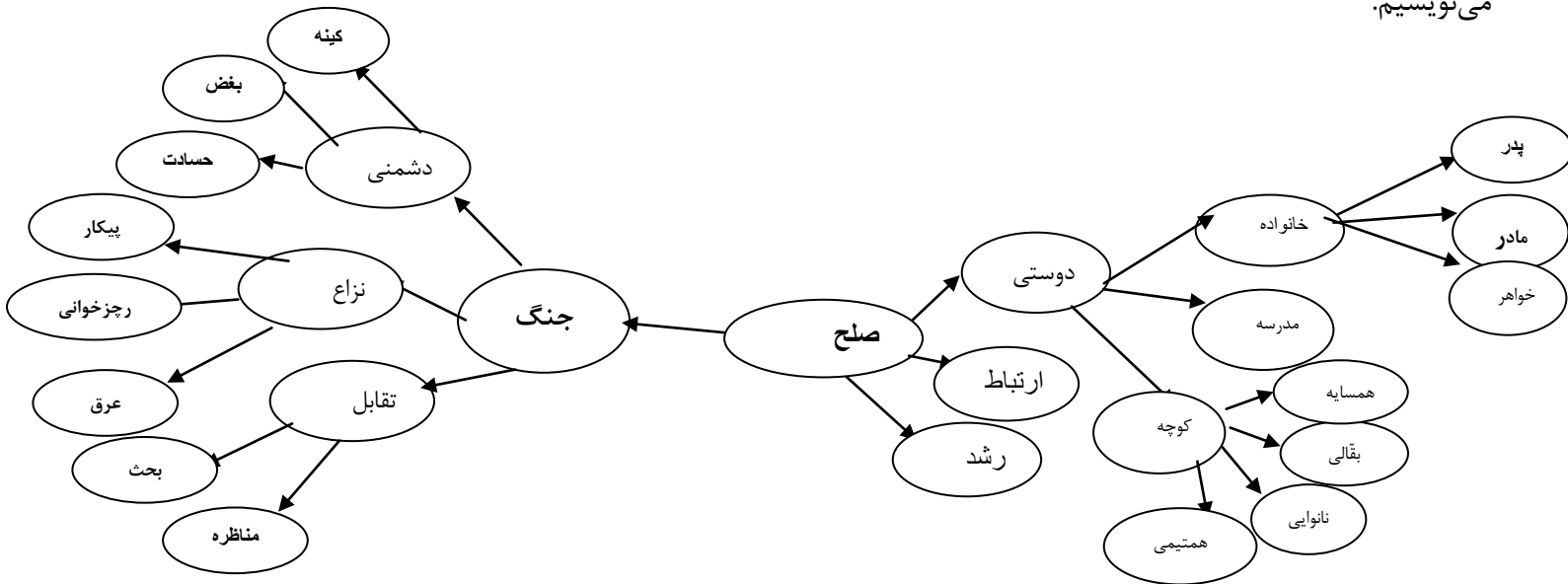


نوشته ذهنی (۳) ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم

در این درس می‌خواهیم عینک ناسازبینی را به چشم ذهن بزنیم و هر چیزی که موضوع نوشته ما قرار گرفته است؛ نخست به موضوع ها و مفاهیم ناساز و متضاد با آن بیاندیشیم.

برای این کار، نخست موضوع یا مفهوم اصلی (صلح) را در مرکز و هسته نقشه یا نمودار، جای می‌دهیم و شروع می‌کنیم به تأمل و تفکر پیرامون مفاهیم ناساز با آن و سپس یک هسته دیگر با مفهوم متضاد، انتخاب می‌کنیم و کنار آن می‌نویسیم.



پس از این دو مرحله، دوباره باز می‌گردیم به موضوع نخست (صلح) و به شیوه بارش مفاهیم، شاخه‌های اصلی متناسب با آن را لحظه به لحظه کامل‌تر می‌کنیم. در مرحله بعدی با نگاه جزئی و دقیق‌تر، خوشه‌های هر شاخه را تا جایی که فرصت داریم و ذهن توانایی خلق و زایش دارد، ادامه می‌دهیم و تکمیل می‌کنیم. پس از آن شاخه‌های موضوع دوم (جنگ) را کامل می‌کنیم. بدین سان، پس از چند دقیقه تفکر می‌بینیم که نقشه مفاهیم یا نمودار شبکه‌ای ما گسترش یافته است.

اکنون، وقتی به هر نقطه و واژه این شبکه تکیه کنیم، انبوهی از مفاهیم پیوسته به آن به ذهن می‌آید و ما را در نوشتن یاری می‌دهد و کار خلق و تولید نوشته را برای ما آسان می‌سازد.

پس، به هنگام تولید نوشته ذهنی، چند نکته مهم باید مورد توجه قرار گیرد:

- ارتباط خوشه‌ها با شاخه‌ها و پیوند با هسته
- پیوند هسته با مفهوم متضاد
- پای بندی به فضای ذهن

به متن زیر که بر پایه نقشه ذهنی بالا نوشته شده، توجه کنید:

همیشه فکر می کردم نانوائی سر کوچۀ ما با من و بقیه، سر جنگ دارد. هر وقت آن چوب بلند را در دستش می دیدم، ناخودآگاه به یاد گرز رستم و داستان هفت خان می افتادم. ولی دیروز که صف نانوائی سنگکی طولانی تر از همیشه بود، فرصتی فراهم شد تا بیشتر فکر کنم و نانوا را بیشتر بشناسم. تازه فهمیدم که عرق پیشانی نانوا به خاطر گرمای تنور نیست، شاید به خاطر این همه چشمانی است که تماشاگر او هستند. حس کردم شاید الان در درون خودش هم جنگ و صلحی در گرفته است و آن عرق، عرق پیکار درونی اوست. بعد با خود اندیشیدم که آیا او هم نان می خورد؟ این جا بود که حسّی در من نسبت به ایشان ایجاد شد. دوستی به دوستان محلّه من افزوده شد.

همان طور که در این نوشته دیدیم، نویسنده از یک موضوع کوچک در گوشه‌ای آغاز کرد و با پیوستن آن به شاخه ها و مفاهیم هسته‌ای و متضاد، موضوع را در ذهن خود پرورش داد و از درآمیختن آن ها با یکدیگر، متنی تازه پدید آورد. بنابراین، در نوشته های ذهنی، گستره ذهن و خیال نویسنده کاملاً آزاد و رها است. از زمینه حس‌های ظاهری فراتر می‌رود و در آسمان ذهن و خیال گام بر می‌دارد.

در نوشته های حسّی، حرکت ما از حس آغاز می‌شد و در همان قلمرو حس پایان می‌پذیرد. اما در این جا (یعنی نوشته ذهنی) ممکن است نقطه آغاز، پدیده های دیداری و حسّی باشند ولی در ادامه جریان ذهن، از خاک و سرزمین حواس ظاهری، کنده می‌شود و اوج می‌گیرد.

متن های زیر نیز با استفاده از روش ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم ایجاد شده است:

متن یک)

سایه، یک چیز تو خالی و خیالی است. هست؛ اما نیست. خودش چیزی ندارد، هویتش را از خورشید می‌گیرد. مثل عروسک خیمه شب بازی است که نخش در دست خورشید است. بخواهد لاغرش می‌کند، بخواهد، چاقش می‌کند. قدش هم دست خورشید است، صبح‌ها به دست خورشید کش می‌آید و ظهرها کوتاه می‌شود.

ولی خود خورشید که این همه سایه درست می‌کند، اصلاً سایه ای ندارد. با آمدنش سایه درست می‌کند و با رفتنش هم ساع‌ها. رفتنش سایه ساز تر از آمدنش است. وقتی سایه خورشید از سر دنیا کم می‌شود، یک سایه غلیظ به اسم شب روی جهان می‌افتد. شب سایه نداشته خورشید است. شب البته کمی غلیظ تر از یک سایه معمولی است. آن قدر غلیظ که همه چیز را در خود گم می‌کند.



کارگاه نوشتن:

۱. نوشته زیر را بخوانید، به روابط بین مفاهیم آن فکر کنید و نموداری برای آن رسم کنید.

در حوالی بساط شیطان

دیروز شیطان را دیدم
در حوالی میدان، بساطش را پهن کرده، فریب می فروخت.
مردم دورش جمع شده بودند، هیاهو می کردند و بیشتر می خواستند.
در بساطش همه چیز بود: غرور، حرص، دروغ و خیانت، جاه طلبی و قدرت
هر کس چیزی می خرید و در برابرش چیزی می داد.
بعضی ها تکه ای از قلبشان را می دادند و بعضی پاره ای از روحشان.
بعضی ها ایمان می دادند و بعضی ها آزادگی شان را.
شیطان، مودیان خندید و گفت: من کاری با کسی ندارم؛
فقط گوشه ای بساطم را پهن کرده ام و آرام نجوا می کنم؛
می بینی آدم ها خودشان دور من جمع شده اند.
جوابش را ندادم آن وقت سرش را نزدیک تر آورد و گفت: البته تو با این ها فرق داری.
تو زیرکی و مومن، زیرکی و ایمان آدم را نجات می دهد.
این ها ساده اند و گرسنه و با هر چیزی فریب می خورند.
از شیطان، بدم می آمد؛ حرف هایش اما شیرین بود؛
گذاشتم که حرف بزند .
ساعت ها کنار بساطش نشستم. تا این که چشمم به جعبه ای از عبادت افتاد که لای چیزهای دیگر بود.
دور از چشم شیطان آن را برداشتم و توی جیبم گذاشتم.
با خود گفتم: بگذار یک بار هم شده کسی چیزی از شیطان بدزد. بگذار یک بار هم او فریب بخورد.
به خانه آمدم و در کوچک عبادت را باز کردم. توی آن اما چیزی جز غرور نبود.
جعبه عبادت از دستم افتاد و غرور توپا تا قریخت. فریب خورده بودم.
دستم را روی قلبم گذاشتم، نبود. فهمیدم که آن را کنار بساط شیطان جا گذاشتم.

استخراج مفاهیم و نمودار روابط:

.....

.....

.....

۲. موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش ناسازی معنایی (تضاد مفاهیم)، نوشته ذهنی

بنویسید.

موضوع:

متن نوشته:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

نگارش ۱ کد ۲۰۴ / رشته های نظری

۳. به نوشته دوستانتان، که خوانده می شود، با دقت گوش دهید و آن را بر بنیاد سنجه های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه های ارزشیابی	عالی	خوب	متوسط
۱	ایجاد شبکه ای از روابط بین مفاهیم			
۲	خلق نوشته با استفاده از روش ناسازی معنایی			
۳	تولید نوشته ذهنی منسجم			
۴	پرهیز از نگارش جمله های طولانی			
۵	استفاده از واژه های مناسب فضای متن			
۶	استفاده صحیح از نشانه های ربط عطفی و تقابلی			
۷	شیوه خواندن			
۸	رعایت املا و نکات نگارشی			

*با توجه به ارزش یابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته ی دوستان کلاستان، در چند سطر بنویسید:

.....

.....

.....

◀ هنجار نوشتار

یکی دیگر از ابزارهای انسجام متن، نشانه هایی هستند که معنی «تقابل» دارند؛ جمله زیر را بخوانید:

- سال هاست او را می شناسم اما هنوز نمی دانم چه شخصیتی دارد.

در این جمله نویسنده ابتدا بیان می کند سال هاست که شخصی را می شناسد، بنابراین انتظار می رود شناخت کافی درباره او داشته باشد؛ اما در ادامه بیان کرده است شخصیت او را نمی شناسد. مطلب دوم در تقابل با جمله اول است بنابراین از نشانه «اما» استفاده شده است.

کلمه های «اما»، «ولی»، «اگرچه..... ولی»، و «با وجود این» زمانی به کار می روند که در یک یا چند جمله مطلبی بیان شود و در ادامه در تقابل با آن مطلب، موضوعی بیاید. این نشانه ها نقش تقابلی دارند.

نگارش ۱ کد ۲۰۴ / رشته های نظری

نشانه تقابلی "ولی" و "اما" از پرکاربردترین نشانه های انسجام متن هستند که در جمله بالا نیز استفاده شده‌اند. نگاهی دقیق‌تر به این نشانه‌ها، تمایز کاربرد آن‌ها را روشن می‌کند. در واقع کلمه‌های "اما" و "ولی" در بافت‌های کلامی روزمره به کار می‌روند در حالی که "اگرچه.... ولی"، و "با وجود این" در بافت رسمی‌تر استفاده می‌شوند. کاربرد این نشانه‌ها در مثال زیر ارائه شده است:

«یکی از دلایل عمده ضعیف بودن درک متن، عدم درک واژه‌هاست. تحقیقات حاکی از آن است کودکانی که گنجینه واژگانی گسترده‌تری دارند از درک متن بالاتری هم برخوردارند. با وجود این، شناخت واژه‌ها به تنهایی نمی‌تواند موجب افزایش درک متن شود. به بیان دیگر، اگرچه درک واژه‌ها شرط لازم برای درک متن است ولی شرط کافی نیست.»

○ حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

از عارفی پرسیدند که: چگونه بدین مقام رسیدی؟
گفت: من ده ساله بودم، شبی مادرم از من درخواست کرد که امشب سرد است، نزد من بخسب. مخالفت با خواهش مادر برایم دشوار بود؛ پذیرفتم.
آن شب، هیچ خوابم نبود. یک دست بر دست مادر نهاده بودم و یک دست زیر سر مادر داشتم. آن دست که زیر سر مادرم بود، خون اندر آن، خشک شده بود. گفتم: ای تن، رنج از بهر خدای بکش.
چون مادرم چنان دید، دعا کرد. گفت: یا رب! تو از وی خشنود باش و درجتش، عالی گردان.
دعای مادرم در حق من مستجاب شد و مرا بدین جای رسانید.

بُستان العارفین

بازنویسی:
